بازخوانی پرونده فاجعه ساقط کردن هواپیمای مسافربری ایران توسط ناو آمریکایی

فریبی به نام سازمان‌های بین‌المللی

از آغاز جنگ تا ۱۲ تیر ۱۳۶۷ [زمان ساقط کردن هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی ایران توسط ناو جنگی آمریکا در خلیج‌فارس]، ۱۱۲ کشتی در خلیج‌فارس مورد حمله موشکی قرار گرفت. جمهوری اسلامی ایران دی ۱۳۶۳ به دبیرکل وقت سازمان ملل اعلام کرد از هرگونه اقدامی برای تامین آزادی و امنیت کشتیرانی که در خلیج‌فارس صورت گیرد حمایت و استقبال خواهد کرد اما حملات به کشتی‌ها ادامه یافت. تا تیر ۱۳۶۶ حدود ۸/۵ میلیون تن کالا از محموله‌های کشتی‌ها در خلیج‌فارس به زیر آب رفت. ۴۱ کشتی کاملا نابود و به ۳۴ تن محوله کالا آسیب وارد شد و بیش از ۲۰۰ تن از ملوانان کشورهای مختلف به قتل رسیدند و به همین تعداد نیز مجروح شدند. بدین ترتیب عراق در هدف خود مبنی بر بین‌المللی کردن جنگ خلیج‌فارس تا اندازه زیادی موفق شد و قدرت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا حضور گسترده و تهدیدآمیزی در خلیج‌فارس یافتند و بالاخره کشتی‌های کویتی با پرچم آمریکا در خلیج‌فارس حرکت کردند و اسکورت نظامی نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری مورد نظر آمریکا در خلیج‌فارس آغاز شد. ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷ کشتی «ایران اجر» مورد حمله نیروهای نظامی آمریکا واقع شد. همچنین حملات نظامی آمریکا به سکوهای نفتی ایران دخالت آشکار آن دولت در منطقه به نفع عراق و علیه جمهوری اسلامی ایران را به وضوح نشان داد. یکی از نتایج شوم این همه تشنج‌آفرینی رژیم عراق و دامن زدن ایالات متحده به ناامنی در خلیج‌فارس، حمله به هواپیمای مسافری جمهوری اسلامی ایران بود که ۱۳۶۷/۴/۱۲ مطابق ۳ جولای ۱۹۸۸ بر فراز آب‌های سرزمینی ایران و در آب‌های حوالی جزیره هنگام توسط ۲ موشک شلیک شده از ناو آمریکایی وینسنس- که خود به آب‌های سرزمینی ایران تجاوز کرده و در آن مستقر بود- هدف قرار گرفت و تمام مسافران و خدمه هواپیما به وضع اسفناکی به شهادت رسیدند. متعاقب این تجاوز آشکار، جمهوری اسلامی ایران، ۱۴ تیر ۱۳۶۷ طی نامه‌ای به رئیس شورای امنیت خواستار تشکیل جلسه فوری شورا برای رسیدگی به موضوع شد. ۲۵ تیر ۱۳۶۷ مطابق ۱۶ جولای ۱۹۸۸ شورا تشکیل جلسه داد. از سوی جمهوری اسلامی ایران دکتر ولایتی، وزیر وقت امور خارجه ایران و از جانب آمریکا جورج بوش، معاون وقت رئیس‌جمهوری در جلسه حضور داشتند. وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در فرازی از سخنان خود عنوان کرد: حضور نظامی آمریکا در خلیج‌فارس تنها منادی مرگ و بی‌قانونی و شرارت بوده و جز ناامنی چیزی به ارمغان نیاورده است. عمل جنایتکارانه آمریکا در حمله به هواپیمای کشوری به هیچ‌وجه در قالب دفاع مشروع قابل توجیه نیست. شورای امنیت پس از استماع سخنان دکتر ولایتی و جورج بوش در جلسه شماره ۲۸۲۱ خود در تاریخ ۲۰ جولای ۱۹۸۸ (۱۳۶۷/۴/۲۹) قطعنامه شماره ۶۱۶ را تصویب کرد. متن قطعنامه به شرح زیر است:

«شورای امنیت، با بررسی نامه ۵ جولای ۱۹۸۸ جانشین نماینده دائم جمهوری اسلامی ایران خطاب به رئیس شورای امنیت و با استماع بیانات نماینده جمهوری اسلامی ایران، وزیر امور خارجه علی‌اکبر ولایتی و سخنان نماینده ایالات متحده آمریکا معاون رئیس جمهور جورج بوش، با ابراز تاسف عمیق از اینکه یک هواپیمای غیرنظامی «ایران ایر» در پرواز برنامه‌ریزی شده بین‌المللی ۶۵۵، در پرواز بر فراز تنگه هرمز به وسیله موشک شلیک شده از ناو جنگی ایالات متحده آمریکا (وینسنس) منهدم شد، با تاکید بر ضرورت تبیین حقایق سانحه توسط بازرسی بی‌طرفانه و با اضطراب عمیق از تشنج دائم‌التزاید در منطقه خلیج [فارس]:

۱- تاسف عمیق خود را از ساقط ساختن هواپیمای غیرنظامی ایران به وسیله موشکی که از یک ناو جنگی آمریکا شلیک شده و تسلیت عمیق خود را به‌خاطر از دست رفتن غم‌انگیز جان انسان‌های بی‌گناه ابراز می‌دارد.

۲- همدردی صمیمانه خود را به خانواده‌های قربانیان سانحه غم‌انگیز و دولت‌ها و کشورهای آنان اعلام می‌دارد.

۳ - از تصمیم سازمان بین‌المللی هواپیمایی در پاسخ به درخواست جمهوری اسلامی ایران مبنی بر ایجاد گروه تحقیق برای بررسی تمام حقایق موجود و جنبه‌های فنی زنجیره حوادث مربوط به این پرواز و انهدام هواپیما و همچنین از اعلام ایالات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تصمیم‌شان برای همکاری با بررسی سازمان بین‌المللی هواپیمایی استقبال می‌کند.

۴- از تمام اعضای کنوانسیون ۱۹۴۴ شیکاگو درباره هواپیماهای کشوری بین‌المللی درخواست می‌کند در همه شرایط مقررات و رویه‌های سلامت هوانوردی کشوری بویژه ضمائم آن کنوانسیون به منظور جلوگیری از چنین پیشامدهایی را دقیقا مراعات کنند.

۵- لزوم اجرای فوری و کامل قطعنامه ۵۹۸ شورا را به عنوان تنها مبنای حل جامع، عادلانه، شرافتمندانه و پایدار منازعه میان ایران و عراق ابراز و پشتیبانی خود را از دبیرکل برای اجرای این قطعنامه اعلام و خود را ملتزم به همکاری با دبیرکل برای تسریع در اجرای طرح اجرایی او می‌نماید».

در بررسی این قطعنامه، صرف نظر از کاربرد نام ناقصی به جای خلیج‌فارس و قطع نظر از ارتباطی که در قطعنامه بین مساله جنگ و ساقط ساختن هواپیمای ایرانی ایجاد شده یا پیش‌بینی نشدن محکومیت و جبران خسارت وارده و سایر مسؤولیت‌های ناشی از حمله، مشاهده می‌شود که شورای ایکائو با آنکه یک مرجع فنی و تکنیکی و بالاترین ارگان مسؤول امنیت و سلامت پروازهای بین‌المللی است، به دنبال درخواست جمهوری اسلامی ایران برای تشکیل جلسه رسیدگی به موضوع و پس از بررسی در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۲۳ (۱۴ جولای ۱۹۸۸) به صدور بیانیه بسنده کرد و در آن ضمن ابراز تاسف عمیق و همدردی و با تاکید بر اصل عدم کاربرد زور علیه هواپیماهای غیرنظامی، کاربرد سلاح علیه یک هواپیمای مسافری (بدون ذکر جزئیات) را تقبیح و هیاتی را مامور رسیدگی به موضوع کرد. قطعنامه شورای امنیت از نظر محتوا و کلمات به کار رفته در آن، از بیانیه شورای ایکائو قوی‌تر و محکم‌تر است. مضافا اینکه با توجه به ساختار شورای امنیت و جو فشار و تهدیدی که هنگام تصویب قطعنامه ۶۱۶ علیه جمهوری اسلامی ایران وجود داشت و نیز وضعیت جبهه‌های جنگ، می‌توان صدور قطعنامه ۶۱۶ را نوعی موفقیت برای جمهوری اسلامی ایران به حساب آورد. جمهوری اسلامی ایران علاوه بر شورای امنیت و شورای ایکائو شکایت خود را در دیوان بین‌المللی دادگستری لاهه نیز مطرح کرد.

در بررسی سانحه مشخص شد هواپیمای مسافری بر فراز آب‌های سرزمینی ایران مورد هدف واقع شده و در حوالی جزیره هنگام سقوط کرده و در این تهاجم ناو وینسنس به آب‌های سرزمینی ایران تجاوز کرده است. قبل از این واقعه نیز توسط نیروهای آمریکایی، به هواپیماهای گشت ایرانی از لحظه برخاستن از باند بندرعباس تا لحظه فرود اخطار داده می‌شد. معنای این اقدام آن است که نیروهای آمریکایی حتی بر فراز خاک جمهوری اسلامی ایران نیز هواپیماهای ایرانی را مورد تهدید قرار می‌دادند. ۸ ژانویه ۱۹۸۸ آمریکاییان مرتکب نقض حریم هوایی ایران برای رهگیری شدند. از دیگر سو نیروهای آمریکایی بدون مجوز شورای امنیت در منطقه حضور پیدا کرده و با نقض بی‌طرفی در خلیج‌فارس علیه ایران و به نفع عراق عملا در کار بازرسی کشتی‌ها از سوی جمهوری اسلامی ایران ممانعت به عمل می‌آوردند و نیز در مقابل تهاجم عراق به کشتی‌های تجاری ساکت بودند و برابر عمل متقابل ایران عکس‌العمل نشان می‌دادند و تا آنجا پیش رفتند که سکوهای نفتی ایران و کشتی ایرانی «ایران اجر» را مورد حمله قرار داده و به آتش کشیدند. ماده ۲ منشور ملل متحد همه اعضا را از تهدید به زور یا استعمال زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری که با مقاصد ملل متحد مباینت داشته باشد، منع کرده است. نیروهای نظامی آمریکا مستقر در آب‌های خلیج‌فارس و دریای عمان در زمان حادثه و قبل از آن عملا تمامیت ارضی ایران را با استفاده از انواع ترفندها مورد تجاوز قرار داده و به انحای مختلف کشتی‌ها و هواپیماهای ایران را مورد تهدید قرار دادند. حمله آمریکا به هواپیمای مسافری در حریم هوایی ایران و در مسیر هوایی بین‌المللی مشخص و اعلام شد که نقض قاعده حقوقی عدم توسل به زور و همچنین نقض آشکار تمامیت ارضی یک دولت عضو سازمان ملل است. همچنین مصداق کامل تجاوز مندرج در بند «ب» ماده ۳ ضمیمه قطعنامه تعریف تجاوز مورخه ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل است که به استناد آن کاربرد هر نوع سلاح توسط یک دولت علیه سرزمین دولت دیگر، محاصره بنادر یا سواحل یک دولت نیروهای مسلح دولتی دیگر را از مصادیق تجاوز دانسته است و بالاخره بند «ت» ماده مزبور مبین آشکار تجاوز آمریکا به ناوگان هوایی دولت جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. هرچند مجمع عمومی سازمان ملل در قطعنامه ۳۳۱۴ توجه شورای امنیت را به تعریف تجاوز جلب و به آن توصیه کرده است که در احراز تجاوز، تعریف مزبور را به نحو مقتضی راهنمای خود قرار دهد اما عملا شورای امنیت در قضیه مطروحه با جو حاکم بر شورا از کنار قضیه گذشته و دولت ایران را به اجرای قطعنامه ۵۹۸ سوق داده است و در نهایت حمایت کامل نسبت به ایمنی هواپیماهای بین‌المللی و بویژه ممنوعیت مطلق توسل به زور که در ضمیمه دوم کنوانسیون شیکاگو مورد تاکید قرار گرفته و به صورت قاعده مسلم حقوق بین‌الملل درآمده است از طرف شورای امنیت کاملا نادیده گرفته شده است. عنصر تخصصی سازمان ملل متحد یعنی ایکائو نیز از مسائل سیاسی به دور نمانده و به جای بررسی فنی و ارائه طریق به شورای امنیت به ابراز تاسف و تسلیت به بازماندگان سانحه پرداخت. به دلیل حاکمیت چنین اوضاعی بر سازمان ملل متحد، آمریکا پس از سرنگونی هواپیما اعلام کرد در نظر ندارد هیچ تجدید نظری در دستورات جنگی موجود به عمل آورد و با تشکیل نیروهای شورای امنیت برای برقراری امنیت در خلیج‌فارس به کرات مخالفت کرد.

منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

■ ■ ■

شخصیت و شبکه‌های اجتماعی

اینستاگرام آن بخش خودشیفته شخصیت‌تان را دوست دارد

کارمن فیش‌ویک: همین چند عدد و رقم قادرند داستانی گویا از خودشیفتگی روایت کنند: روزانه بیش از ۸۰ میلیون عکس روی اینستاگرام بارگذاری و بیش از ۳/۵ میلیارد لایک ردوبدل می‌شود و حدود ۱/۴ میلیارد نفر، معادل ۲۰ درصد کل جمعیت جهان، جزئیاتی از زندگی‌شان را روی فیس‌بوک منتشر می‌کنند. آیا این رسانه‌های اجتماعی بودند که گونه‌ای نسبتاً متواضع از جان‌داران را به مشتی خودشیفته شهرت‌طلب تبدیل کردند یا ما ذاتاً همین‌قدر خودمحور بوده‌ایم؟ موارد تشخیص اختلال شخصیتی خودشیفتگی[1] در آمریکا طی ۱۰ سال گذشته رشد چشم‌گیری داشته است، رشدی که نرخش تنه به تنه نرخ رشد چاقی می‌زند. پژوهش‌های متعددی ادعا می‌کنند بین افزایش خودشیفتگی و فراگیری رسانه‌های اجتماعی رابطه مستقیمی یافته‌اند. پژوهشگرها رفتارهایی از جمله تلاش در جذب فالوئرهای بیشتر، تمایل به در میان گذاشتن چیزهایی از زندگی خود با فالوئرها و نیز تقید به ارائه تصویری مثبت در همه اوقات را به‌عنوان نمونه‌هایی از جلوه‌های خودشیفتگی در رسانه‌های اجتماعی برمی‌شمارند. به‌علاوه، پژوهشگرها رابطه مستقیمی بین تعداد دوستان فیس‌بوکی افراد با شدت ابتلای آنها به دسته‌ای از خصلت‌های مخرب اجتماعی یافته‌اند، خصلت‌هایی که معمولاً مرتبط با خودشیفتگی قلمداد می‌شوند. با این حال، «کیاران مک‌ماهون» روانشناس و رئیس مؤسسه سایبر سکیوریتی[2]، اعتقاد دارد ارتباط بین خودشیفتگی و رسانه‌های اجتماعی آنقدرها هم سرراست و قطعی نیست. مک‌ماهون می‌گوید: «دانشگاهیان معمولاً بر سر داده‌ها و شیوه سنجش آنها بحث دارند. در کل، خودشیفتگی رشد یافته و استفاده از رسانه‌های اجتماعی نیز رشد داشته است. با وجود این، همبستگی بین این دو، چندان قطعی و روشن نیست». او می‌گوید: «محتمل است که آنچه در قالب رسانه‌های اجتماعی بازتاب می‌یابد رشد خودشیفتگی در بستر گسترده‌تر فرهنگ غرب باشد. رواج رسانه‌های اجتماعی در چنین حدی مستلزم این است که قبل از آن خودشیفتگی ریشه دوانیده باشد». «لوسی کلاید» نیز به‌عنوان مشاور و روان‌درمانگر، اعتقاد دارد تمایلات خودشیفتگی در همه افراد وجود دارد و اینکه امروز اینگونه خصلت‌ها بیشتر قابل لمس شده از آنجا ناشی می‌شود که رسانه‌های اجتماعی رایج و همه‌گیر شده‌اند. کلاید می‌گوید: «به‌نظر من رسانه‌های اجتماعی مسبب اختلالات شخصیت نیستند، بلکه صرفاً امکان ظهور و تجلی آنها را فراهم می‌کنند. اگر کسی خودشیفته باشد، می‌خواهد بازتاب‌های مثبتی از خود نشان دهد. او جهان را به‌دید آینه می‌نگرد و مرتباً به‌دنبال تصدیق‌شدن است. ازاین‌رو برای چنین فردی محتمل است که بخش اعظمی از زندگی خود را با حساسیت بسیار زیاد و بنا بر اقتضائات رسانه‌های اجتماعی، گزینش و پالایش کند». «جک پرایس» ۳۴ ساله ظرف ۱۰ سال اخیر توانسته بیش از ۶۰ هزار فالوئر فیس‌بوک، اینستاگرام و توئیتر از سراسر جهان برای خود دست‌وپا کند. او دهها بار در روز به حساب‌هایش در رسانه‌های اجتماعی سر می‌زند و می‌گوید پروفایلش را با وسواس به‌روزرسانی می‌کند. او خودش را خودشیفته توصیف نمی‌کند، بلکه خود را فردی معرفی می‌کند که تکنولوژی موجود را در جهت رشد کسب‌وکار و همگام‌ماندن با انتظارات [مشتریان] به کار گرفته است. پرایس که در اینجا نامش را تغییر داده‌ایم، می‌گوید: «گاهی پیش می‌آید که ساعت‌ها برای فکرکردن راجع به اینکه چه می‌خواهم منتشر کنم وقت می‌گذارم. فکر می‌کنم به اینکه فالوئرهایم چه محتوایی می‌خواهند و نیز به اینکه می‌خواهم چه تصوری از خودم برای فالوئرها بسازم. به زمانی که به‌این‌ترتیب صرف می‌شود به‌دید نوعی سرمایه‌گذاری پرسود نگاه می‌کنم، چراکه باعث می‌شود موفق و مشهور شوم و درآمد کسب کنم». او می‌گوید: «من غالباً لحظات زندگی را به‌مثابه «محتوای مناسبی» برای فالوئرهایم در شبکه‌های مجازی نگاه می‌کنم. این کار بسیار شبیه عکس‌گرفتن است. به‌اشتراک‌گذاری لحظات خوشی مهم‌تر از تجربه‌شان در زندگی واقعی است». دهه ۱۹۶۰، خودشیفتگی به‌عنوان نوعی اختلال شخصیتی مورد توجه قرار گرفت و سال ۱۹۸۰ معیارهای شاخص رسمی برای تشخیص این اختلال وضع شد. ویژگی‌ها و علائم اختلال شخصیتی خودشیفتگی شامل این موارد است: احساس نیاز شدید به تحسین‌شدن، خودمهم‌پنداری بیش‌ازحد و فقدان توان همدلی با دیگران. بر اساس آنچه در راهنمای تشخیصی و آماری اختلالات روانی[3] آمده، سایر معیارهای اختلال شخصیتی خودشیفتگی عبارتند از: رؤیاپردازی درباره موفقیت‌های نامحدود، میل بی‌حد به جلب‌توجه دیگران و درعین‌حال واکنش سرد به دیگران و نیز انتخاب دوستان بر اساس پرستیژ و موقعیت اجتماعی و فارغ از ارزش‌های شخصیتی. در مقام مشاهده‌گر، به‌سهولت می‌توان شیوه رفتار افراد در رسانه‌های اجتماعی را با ویژگی‌های خودشیفتگی تطبیق داد. نسل هزاره به‌شکلی ویژه در معرض اثرات بالقوه سوء رسانه‌های اجتماعی هستند. جوانان در فاصله ۱۷ تا ۲۱ سالگی، برای یافتن موقعیت خود در جامعه و کسب استقلال از مراقبان دوران کودکی، ضرورتاً دوره‌ای از خودشیفتگی را سپری می‌کنند. رسانه‌های اجتماعی می‌توانند تأثیرات گذار از این مرحله رشد را برای آنان تا حد نامناسبی مضاعف کنند.

کلاید می‌گوید: «افراد در این گروه سنی بشدت تحت تأثیر همتایان خود هستند. چیزی که برای این گروه سنی اهمیت حیاتی دارد این است که دیگران با چه دیدی به آنها می‌نگرند. بخش عظیمی از توجه فرد در امور زندگی صرف این می‌شود که بازخورد مثبتی از خود برای دیگران ایجاد کند. مثلاً برای گرفتن یک سلفی عالی دقت فراوانی به خرج داده می‌شود، چون این چیزها تا ابد در فضای آنلاین باقی می‌مانند. چنین امری فشار کم‌نظیری را بر فرد تحمیل و او را در وضعیت روانی پرفشار و دردناکی گرفتار می‌کند. این فشار از توان لازم برای تقویت خودشیفتگی ازپیش‌موجود فرد برخوردار است و ویژگی‌های خودشیفتگی هم تا حدی در همه ما وجود دارد». پژوهش‌هایی چند ادعا می‌کنند رسانه‌های اجتماعی اعتمادبه‌نفس ما را تقویت می‌کنند. مک‌ماهون بر آن است که رسانه‌های اجتماعی به افراد اجازه می‌دهد درآمدن به قالب هویت‌های متفاوت را امتحان کنند و فضای امنی برای خود در جامعه بیابند. درعین‌حال او این مساله را نیز تایید می‌کند که رسانه‌های اجتماعی در مقطعی زمانی، که به‌خودی‌خود بغرنج است، فشار اضافه‌ای را ایجاد می‌کنند و می‌توانند افراد را به زیاده‌روی در به‌اشتراک‌گذاری وادار کنند. او می‌گوید: «اگر پروفایل شما ملال‌آور باشد، لایکی دریافت نخواهید کرد ولی اگر از چیزی درباره خودتان پرده‌برداری کنید یا مطلبی حساسیت‌برانگیز منتشر کنید، آن وقت است که لایک‌های بیشتری خواهید گرفت. افرادی که بیش از ۵ هزار فالوئر دارند، مدام در این فکرند که برای دریافت واکنش، هر بار لازم است چه مطلبی منتشر کنند». «ویلیام رابرتس» از باکینگ‌همشایر از کاربران همیشگی رسانه‌های اجتماعی است. او به‌خوبی به محدودیت زاویه دید واقعیت از دریچه شبکه‌های اجتماعی واقف است. این جوان ۱۹ ساله رسانه‌های اجتماعی را محلی برای خودنمایی افراد می‌داند و برای محافظت از خود در قبال اثرات سوء این شبکه‌ها، استفاده‌اش از آنها را فعالانه مدیریت می‌کند. رابرتس می‌گوید: «تنها هدف کارکردی اینستاگرام تبلیغ و ترویج لحظات ویژه زندگی افراد است و آدم‌ها غالباً میهمانی‌ها، تفریحات و اوقاتی را که با دوستان سپری می‌کنند، سوژه خود قرار می‌دهند. پست‌های خود من به‌ندرت احساساتم در لحظات ناراحتی، افسردگی یا تنهایی را بازگو می‌کنند و همگی بازتاب‌دهنده جنبه‌های مثبت زندگی‌ام هستند». به‌نظر کلاید، اینکه افراد همه جنبه‌های شخصیت خود را در شبکه‌های اجتماعی به نمایش بگذارند تقریباً غیرممکن است و مساله هم همین است. او می‌گوید: «همه ما تلاش می‌کنیم آشفتگی تجربه زندگی بشر را پاکسازی کنیم. زندگی مدرن دشوار است. اگر ما در صدد نفی آشفتگی خود برآییم، عملاً نخواهیم توانست با دیگران و آشفتگی‌های‌شان ارتباط برقرار کنیم و این واقعاً تنهایی‌آور و منزوی‌کننده است». کلاید می‌گوید: «ما خود را به تکه‌های یک‌بایتی فروشکسته‌ایم. ما قطعاً پیچیده‌تر از آنیم که در یک سلفی یا ۱۴۰ کاراکتر توئیتر بگنجیم. اگر باورمان شود که چیزی جز اینها نیستیم، پذیرفتن و تحمل پیچیدگی‌های خودمان و دیگران غیرممکن می‌شود. بسیار سخت خواهد شد که بتوانیم خود واقعی‌مان باشیم با همه کاستی‌های‌مان. رسانه‌های اجتماعی هم اینجا ما را تنها خواهند گذاشت». شاید به‌سختی بتوان راجع‌به ارتباط مستقیم خودشیفتگی در میان نسل هزاره با رسانه‌های اجتماعی حکم قطعی صادر کرد اما به نظر می‌رسد رسانه‌های اجتماعی خودشیفتگی ازپیش‌موجود افراد را دامن زده و تقویت می‌کنند. مک‌ماهون می‌گوید: «چیزی که ضروری است بر آن متمرکز شویم، نگریستن به درون است، نه رفتار بیرونی‌مان. اینکه افراد در رسانه‌های اجتماعی به‌دنبال تاییدات بیرونی از سوی دیگران هستند دلیلی دارد. باید در پی جستن احوال آن چیزی برآییم که قلب‌های مردم از آن خالی شده است».

پی‌نوشت

1-Narcissistic personality disorder (NPD)

2- Cyber Security Institute

3- Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders

منبع: Guardian

ترجمه: سیدمحمدحسین صاحب‌فصول، ترجمان

خاطرات جبهه ۲۱

■ **می‌گویم برایش دعا کنند**

سال ۶۴ در منطقه «هورالهویزه» بودیم. تقریبا نزدیکی‌های عملیات بدر بود. من حدود پنج ماه می‌شد مرخصی نرفته بودم چون هر بار قصد می‌کردم، می‌گفتند چیزی به حمله نمانده. نمی‌توانستم خودم را راضی کنم که بعد از مدت‌ها انتظار کشیدن ناکام برگردم منزل. یادم نمی‌رود، یک بار خانواده نوشته بودند زود خودت را برسان که پدرت سخت مریض است. من هم که در حال و هوای عملیات بودم جواب دادم: من اینجا از دوستان همرزمم خواهش می‌کنم موقع دعا و نماز شب برای سلامتی او دعا کنند تا خدا زودتر شفایش بدهد! بعدا که به خانه رفتم فهمیدم پدرم از درخت افتاده و سه تا از دنده‌هایش شکسته است.

■ **کمپوت به نام برادرم**

کردستان بودیم، در خط دوم، گمان می‌کنم سال ۶۶ بود. با دوستان دور هم نشسته بودیم و به حساب کمک‌های مردمی می‌رسیدیم! هدایا عبارت بودند از انواع کمپوت و آبمیوه. روی هر کدام از آنها فرستنده اسم خودش را نوشته بود. ناگهان چشمم افتاد به نام برادرم که روی یکی از قوطی‌ها درج شده بود. فکر کردم اگر این موضوع را به دوستان بگویم و آنها بدانند ریا می‌شود. این بود که گفتم می‌روم به برادرام در سنگرهای دیگر سرکشی کنم. در همین اثنا یکی از بچه‌ها گفت: اسم داداشت را روی کمپوت دیدی؟ گفتم: من که برادر ندارم. فراموش کردم که آنها می‌دانند برادر دارم. دیدم خراب شد و خواستم درستش کنم گفتم: خیلی اسم مشابه پیدا می‌شود مگر هر کس ریش داشت بابای من است!

■ **شکار سگ**

در یکی از پایگاه‌های «مریوان» پاسگاه مرکزی گردان، «محور شهید چمران» بودیم. بچه‌ها اطراف پایگاه را با چه سختی مین‌گذاری کرده بودند. سگ‌های روستا در پی استخوان به طرف پایگاه می‌آمدند و روی مین‌ها می‌رفتند و با انفجار آنها زحمت ما را هدر می‌دادند. مسؤول پایگاه سپرده بود که هرکس بتواند یک سگ شکار کند یک کمپوت جایزه دارد. یکی از بسیجیان دیگر کارش شده بود شکار سگ که سه قوطی کمپوت دریافت کرد. بسیجی دیگر که بعد از او آمد کمی عاقل‌تر و دلسوزتر بود. یک سگ شکار کرد اما ۱۰ کمپوت پاداش گرفت. به این نحو که سگ را بعد از اینکه به مسؤول پایگاه نشان داد در یخچال برفی که از قبل آماده کرده بود قرار داد. زمستان بود و اطراف پایگاه تماما سفیدپوش. سگ‌ها را با شلیک تیر هوایی از اطراف پایگاه دور می‌کرد. تیر هوایی را کشتن یک سگ به حساب می‌آورد. چون در آن روز مینی منفجر نمی‌شد برای مسؤول پایگاه قابل قبول بود.

■ **خرسی که عربی نمی‌دانست**

در منطقه «دهلران» رفته بودیم گشتی بزنیم و دشمن را اگر توانستیم شناسایی کنیم. آن شب حادثه، من بودم و شش نفر دیگر. موقع برگشتن متوجه توده‌ای سیاه شدم. تاریکی مطلق مانع از تشخیص آن بود. به خیال اینکه کسی باشد همان دو کلمه عربی را که بلد بودم گفتم: سلم نفسک (خودت را تسلیم کن). دیدم جواب نمی‌دهد. گفتم: ارم سلاحک (اسلحه‌ات را بیندازا). ناچار جلو رفتیم. با اسلحه به آن جسم اشاره کردم. آقا چشمتان روز بد (ببخشید) شب بد نبیند، یک خرس روی دوپا بلند شد و ایستاد. نعره‌ای کشید که ما دو تا پا داشتیم دو تا هم قرض کردیم و دبدو. چون حق تیراندازی نداشتیم، برگشتیم مقر. ماشین منتظرمان بود.

هنگام بازگشت، راننده دید کافی نداشت و ماشین را چپ کرد- از چاله افتادیم تو چاه- و از جاده منحرف شد. حدود دو متر و نیم پایین پرتاب شدیم. بقیه راه نشستم روی کاپوت و به راننده علامت دادم.

■ **من کارم شکار تانک است**

سال ۶۶ «شلمچه» بودیم، با بچه‌های مدرسه و دوستان همکلاسی که من مسؤول دسته آنها بودم، در سنگر صبحانه می‌خوردیم. تازه از کمین آمده بودیم. یکمرتبه موش بزرگی آمد وسط سفره نشست. ناخودآگاه از ترس همه با هم فریاد زدیم. موش بیچاره خشکش زد. بعد رفت. بعد از چند ساعت آمدیم دیدیم افتاده و مرده. آن را برداشتم و آوردم بالای خاکریز تا به عنوان سیبل با آرپی جی بزنمش. نوک خاکریز گذاشتمش و آمدم عقب. وقتی نشانه‌گیری می‌کردم دیدیم یکی از تانک‌های عراقی روی خاکریز است. بدون آنکه به کسی چیزی بگویم به جای موش، تانک را هدف گرفتم که خدا خواست و به آتش کشیده شد. برگشتم سنگر. هیچ کس باورش نمی‌شد با گلوله آرپی جی موش بزنم آن هم موش مرده. همه تا مرا دیدند گفتند: راستی راستی آن را زدی؟ گفتم: چی را؟ گفتند موش را دیگر. گفتم: من کارم شکار تانک است نه موش و بعد قضیه را برایشان تعریف کردم.

منبع: دائره‌المعارف «فرهنگ جبهه»